

# تأویل در قرآن و «تأویل قرآن»

## تأویل در قرآن و «تأویل قرآن»

واژه تأویل در قرآن، هفده بار در 15 آیه و 7 سوره آمده است. در آیات 7 سوره آل عمران و 53 سوره اعراف و 36 سوره یونس، درباره قرآن به کار رفته است که منشأ بحث و گفتگوی مفسران درباره «تأویل قرآن» شده است. درباره تائویل نظرها و آرای گوناگونی از اشخاص مختلف نقل شده است که در این مقاله به نقل و ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

### مقدمه

کاربرد واژه تأویل در آیات قرآن کریم، انگیزه‌ای برای بحث‌های گسترده درباره «تأویل» و به ویژه «تأویل قرآن» شده است. این واژه در قرآن، هفده بار در 15 آیه و 7 سوره آمده است. در آیات 7 سوره آل عمران و 53 سوره اعراف و 36 سوره یونس، درباره قرآن به کار رفته است که منشأ بحث و گفتگوی مفسران درباره «تأویل قرآن» شده است. در این باره، آیه 7 از سوره آل عمران نقش محوری دارد. واژه تأویل در آیات 6، 21، 36، 37، 44، 45، 100 و 101 سوره یوسف درباره رؤیا به کار رفته است و مفسران عموماً آن را به «تعبیرخواب»، تفسیر و معنا کرده‌اند. آیات 78 و 82 سوره کهف درباره تأویل کارهای خضر(ع) است که موسی(ع) تحمل آنها را نداشت و خضر(ع) تأویلش را به او یادآور شد. آیه 59 سوره نساء درباره تأویل ردّ تنازع به خدا و رسول، و آیه 35 سوره اسراء درباره تأویل ایفای کیل و میزان در معامله است. با نگاهی به این گزارش اجمالی، می‌توان کاربرد واژه تأویل را در قرآن به صورت زیر خلاصه کرد:

1. تأویل قول (آیات سوره های آل عمران، اعراف و یونس که درباره قرآن است)؛
2. تأویل فعل (آیات سوره های نساء، اسراء و کهف)؛
3. تأویل رؤیا (آیات سوره یوسف).

در این قسمت، ابتدا نظر چند تن از مفسران و نویسندگان علوم قرآنی را درباره حقیقت تأویل و تأویل قرآن متذکر شده، سپس آیات مربوط به آن را همراه با ذکر تفاسیر مشهوری که از واژه تأویل شده، می‌آوریم.

### نظر ابن تیمیه درباره تأویل

تقی الدین ابن تیمیه از جمله کسانی است که نظریه ویژه‌ای درباره تأویل داشته و در نوشته‌های خود، در این باره بحث مستوفایی نموده است. در این جا به برخی از نظریات او می‌پردازیم.

### معانی مختلف تأویل و رابطه بین آنها

ابن تیمیه می‌گوید: تأویل، لفظ مشترك بين سه معناست:

1. حقیقت خارجی. مقصود خداوند از تأویل قرآن، این معناست.
2. تفسیر و بیان. علمای سلف چون ابن عباس و مجاهد، تأویل را به این معنا استعمال کرده‌اند.
3. معنای خلاف ظاهر که اصطلاح متأخران است [1].

معنای تأویل در نزد بزرگان سلف

ابن تیمیه می‌گوید: به طور کلی، بزرگان سلف تأویل را به دو معنا به کار برده‌اند: 1. تفسیر و بیان معنای کلام، چه موافق ظاهر لفظ باشد و چه مخالف آن. بنابراین نزد گروهی از سلف، واژه‌های «تفسیر» و «تأویل» مترادف و یا متقارب المعنی هستند؛ برای مثال، وقتی ابن عباس می‌گوید: من از زمره راسخان در علم هستم و تأویل قرآن را می‌دانم و یا مجاهد می‌گوید: علما به تأویل قرآن آگاهند، مرادشان از تأویل، تفسیر قرآن است. محمد بن جریر طبری نیز که در تفسیرش می‌گوید: «القول فی تأویل قوله کذا و کذا»، «اختلف اهل التأویل فی هذه الآیه» مرادش از تأویل، تفسیر است [2].

2. حقیقت خارجی و اثر واقعی محسوس از مدلول کلمه. قرآن واژه تأویل را در همین معنا استعمال کرده است؛ برای مثال، مراد از تأویل در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ» [3] وقوع اخبار قرآن درباره قیامت و بهشت و جهنم و انواع نعمت و عذاب است، پس وقوع این موارد، تأویل اخبار قرآن درباره وَعْد و وعید و بهشت و جهنم است [4]. این گونه تفسیر از این آیه و آیات مشابه، از ابن عباس، مجاهد و سدی و قتاده نقل شده است.

ابن تیمیه برای اثبات نظر خود در این باره، روایتی را به عنوان شاهد آورده است و آن این که پیامبر (ص) وقتی آیه «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْمٍ قَدْ تَلَاوتُ كَرْد، فرمود: «إِنَّهَا كَأَيْتَةٌ وَلَمْ يَأْتِ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ» [6]؛ یعنی، این امر به وقوع خواهد پیوست و هنوز واقع نشده است [7].

### تأویل قرآن

ابن تیمیه معتقد است: هر جا تأویل درباره قرآن به کار رفته، به همان معنای واقعیته خارجی است. وی در توضیح نظر خود می‌گوید: کلام قرآن بر دو قسم است: 1. انشاء یا طلب 2. اخبار. مراد از انشاء، اوامر و نواهی است. او عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آنها می‌داند و در جایی می‌گوید: «تأویل امر، خود فعل مأموریه است» [8]؛ و در جای دیگر می‌گوید: تأویل کلام انشایی، عبارت است از تنفیذ اوامر و نواهی، لذا گفته اند: سنت، تأویل قرآن است و عایشه گفت: کان رسول الله (ص) يقول فی رکوعه و سجوده: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» يتأول القرآن، که مراد او آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» است [9]. مراد عایشه از عبارت «يتأول القرآن» این است که پیامبر در راستای عمل به امر خداوند، یعنی «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ»، در نمازش می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» [10] اما تأویل اخبار، همان حقیقت خارجی مخرّبه است، در هنگامی که واقع می‌شود [11]. برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است، مانند آنچه که قرآن از احوال قیامت و بخت و حساب و بهشت و آتش خبر می‌دهد [12]. بعضی از سلف در مورد آیه «لِكُلِّ نَبَأٍ مُّسْتَقَرٌّ» [13] گفته اند: مراد از مستقر، حقیقت خبر است [14]. پس حقیقت خارجی هر جایی است که خبر به آن بر می‌گردد و تأویل و مرجع آن است [15].

### فرق بین تفسیر و تأویل

ابن تیمیه می‌گوید: معرفت به خبر، «شناخت تفسیر قرآن» و معرفت مخرّبه، «شناخت تأویل قرآن» است. وی در توضیح این سخن خود می‌گوید: خبر، دارای يك صورت علمی در ذهن و نفس انسان است و این همان است که «معنا» نامیده می‌شود. این معنا، به نوبه خود دارای يك حقیقت ثابت در خارج از ذهن نفس است. لفظ، نخست بر معنای ذهنی دلالت می‌کند و سپس به واسطه معنای ذهنی بر حقیقت خارجی دلالت دارد. صورت علمی لفظ، تفسیر، و حقیقت خارجی آن تأویل است. معرفت به صورت علمی، معرفت به تفسیر قرآن و معرفت به حقیقت خارجی، معرفت به تأویل قرآن است [16]. یکی از تفاوت‌های اساسی تفسیر و تأویل

قرآن این است که آگاهی از تفسیر همه آیات قرآن ممکن است در حالی که تأویل بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند. ابن تیمیه در مورد اول، یعنی قابل فهم بودن تفسیر همه آیات قرآن می‌گوید: هیچ آیه‌ای از قرآن، از نظر معنا مبهم نیست که غیر قابل فهم باشد [17]. خداوند قرآن را فرو فرستاده تا دانسته شود و به فهم درآید و در آن تدبیر شود و مردم در محکم و متشابهش به تفکر پردازند، گر چه تأویل آن را ندانند [18]. نفي علم تأویل، نفي علم معنا نیست، خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [19] و نیز می‌فرماید «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [20]، پس خداوند مردم را به تدبیر و تفکر در آیات قرآن تشویق کرده است و چیزی از قرآن از این حکم مستثنا نیست؛ بلکه نصوص متعددی بر عمومیت این حکم نسبت به همه آیات قرآن صراحت دارد، مانند آن که خداوند می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.» [21] کلمه «آیاته» در این آیه، نسبت به آیات محکم و متشابه عمومیت دارد و تا معنای آیه‌ای فهمیده نشود، چگونه می‌توان در آن تدبیر کرد. و نیز می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» [22] روشن است که نفي اختلاف از قرآن ممکن نیست، مگر آن که تمام آیاتش قابلیت این را داشته باشد که به تدبیر درآید و گرنه تدبیر در بعضی از آیات موجب این حکم نمی‌شود که بگوییم: هیچ آیه‌ای از قرآن با آیات دیگرش مخالفت ندارد؛ زیرا ممکن است آنچه مورد تدبیر قرار نگرفته، با آنچه مورد تدبیر قرار گرفته، مخالف باشد [23].

ابن تیمیه در مورد دوم، یعنی غیر قابل فهم بودن بخشی از تأویل قرآن می‌گوید: حقیقت خارجی بعضی آیات را [مانند آیات مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ] از نظر صفت و کیفیت، کسی جز خدا نمی‌داند؛ زیرا خداوند فرمود: «قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي» [24] و نیز فرمود: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً يَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [25]؛ لذا ابن عباس گفت: «چیزی از آنچه در بهشت است، در دنیا نیست مگر نام‌هایی». پس وقتی خداوند در قرآن گریه خبر می‌دهد که در بهشت، شیر، عسل و شراب است، ما می‌دانیم که حقیقت آنها غیر از آن چیزی است که در دنیا می‌بینیم، بلکه بین آنها تباین عظیمی وجود دارد، گر چه در اسم با هم شبیه‌اند. شناخت حقایق اینها، آن طور که هست، تأویل اخبار قرآن به شمار می‌آید که علم چنین تأویلی، مختص خداوند است [26].

### نظر علامه طباطبایی درباره تأویل

علامه طباطبایی از مفسرانی است که در که مسأله تأویل، صاحب نظریه و مکتب است و در مواردی از تفسیر المیزان، به ویژه در ذیل آیه 7 سوره آل عمران، بحث مفصّلی را درباره تأویل مطرح کرده است که در این جا با بخشی از دیدگاه‌های ایشان آشنا می‌شویم. علامه طباطبایی قبل از آن که نظر خود را درباره تأویل بیان دارد، چهار نظر به عنوان نظر مفسران مختلف بیان می‌دارد که آنها عبارتند از:

- 1 . تفسیر و مراد متکلم از کلام. این معنا نزد قدمای مفسران شایع است؛
- 2 . معنای مخالف با ظاهر لفظ. این معنا نزد متأخران شایع است؛
- 3 . معنای باطنی لفظ که در طول معنای ظاهری آن قرار دارد و لذا با معنای ظاهر مخالف نیست [27]؛

4 . تأویل، از قبیل معانی مراد از لفظ نیست، بلکه يك امر عینی و خارجی است که کلام بر آن مبتنی است. اگر کلام حکم انشایی باشد، تأویلش عبارت است از آن مصلحتی که موجب جعل و تشریح حکم شده است، به طور مثال، تأویل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» آن حالت نورانی است که قائم به نفس نمازگزار است و او را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اگر کلام، خبری باشد، تأویلش عبارت

است از حوادث و مصادیق خارجی که کلام از آنها خبر می‌دهد [28]. گرچه علامه، قول چهارم را به کلی رد نمی‌کند و بعداً در لا به لا ی گفته هایشان، این نظریه را در قسمت مربوط به تأویل کلام انشایی می‌پذیرد، اما به هر صورت، خود ایشان نظریه دیگری را مطرح می‌کنند. ایشان معتقدند که در عرف قرآن، تأویل عبارت است از حقیقتی که حکم، خبر و هر امر ظاهری دیگری بر آن اعتماد دارد [29]، آن حقیقت، يك امر عینی است که سبب تشریح حکمی از احکام، یا بیان معرفتی از معارف می‌شود و یا باعث وقوع حادثه ای از حوادث می‌گردد [30].

از بیانات علامه به دست می‌آید که هر چیزی اعم از اقوال، افعال، احکام و رؤیاهای مستند به حقیقت یا حقایق عینی است که آن حقیقت یا منشأ قول، فعل، حکم و رؤیا و هر چیز دیگری است. ایشان در ذیل آیه 82 سوره کهف می‌فرماید: تأویل، آن حقیقتی است که شیء آن را در بردارد و برآن مبتنی است و بدان باز می‌گردد مانند تأویل رویا که همان تعبیرش است و تأویل حکم که همان ملاک حکم است و تأویل فعل که همان مصلحت و غایت حقیقی است که فعل به خاطر آن، تحقق یافته است و تأویل يك واقعه، همان علت واقعی آن است که سبب وقوع واقعه شده است [31]. ایشان در ذیل آیه 59 سوره نساء درباره تأویل احکام می‌گوید: تأویل حکم یا احکام، عبارت است از آن مصلحت واقعی که حکم از آن ناشی می‌شود و سپس آن مصلحت بر عمل به آن حکم مترتب می‌گردد [32]. می‌توان به عنوان مثال گفت: یکی از مصالحی که باعث شده نماز تشریح شود، لزوم دوری جستن مردم از فحشا و منکر است، حال اگر مردم به طور واقعی به این حکم عمل کند، دوری جستن از زشتی‌ها بر عمل آنها مترتب خواهد شد. علامه می‌گوید: رابطه فعل و شیء با تأویلش، مانند رابطه ضرب با تأدیب، ورگ زدن با معالجه است، نه نظیر رابطه الفاظ و مفاهیم با مصادیق، مانند عبارت جاء زید که مصداق آن، آمدن زید در خارج است [33].

### تأویل قرآن

همان طور که قبلاً اشاره شد در آیه 7 سوره آل عمران و 52 سوره اعراف و 39 سوره یونس، واژه «تأویل» به قرآن اضافه شده است و علامه طباطبایی در ضمن بحث درباره حقیقت تأویل، محور بحث خود را به «تأویل قرآن» اختصاص داده است ایشان در این باره می‌فرماید: تأویل قرآن، عبارت است از «حقایق خارجی» که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر بیاناتش بدان مستند است [34] و در جای دیگر می‌فرماید: از آیات شریفه به دست می‌آید که ماورای این قرآن، که آن را می‌خوانیم و معانی اش را می‌فهمیم، امر دیگری است که نسبت آن با قرآن، نسبت روح به جسد و مُمَثَّل با مَثَل است، که خداوند آن را «کتاب حکیم» نامیده که تمام مضامین و معارف قرآن مستند به آن است [35]. علامه بر این امر تأکید دارد که جمیع آیات قرآن دارای تأویل است [36]. ایشان می‌فرمایند: «تأویل قرآن»، حقیقت واقعی است که مستند تمام بیانات قرآنی، اعم از حکم، موعظه یا حکمت، و نیز محکم و متشابه است [37].

### ماهیت و حقیقت تأویل قرآن

علامه می‌فرماید: تأویل قرآن، نه از سنخ الفاظ است و نه از سنخ معانی و مدلولات الفاظ [38]، بلکه از امور خارجی و عینی است [39]. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: تأویل قرآن، مدلول الفاظ قرآن نیست، بلکه بالاتر از آن است که شبکه الفاظ بتواند بدان دست یازد. اگر خداوند، آن حقیقت را به صورت مجموعه ای از الفاظ نازل کرد، به جهت آن است که آن را تا حدودی به اذهان ما نزدیک سازد، چنان که خود در قرآن می‌فرماید: «حَمَّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» [40]. « [41]

تأویل وصف آیات است یا وصف متعلق آنها؟

علامه، تأویل را اولاً و بالذات، وصف متعلق آیات می‌داند. ایشان در تبیین این نکته می‌فرماید: تأویل قرآن يك امر خارجي است که مرجع و مأخذ يك امر خارجي دیگر است. اتصاف آیات به تأویل داشتن، از نوع وصف به حال متعلق است؛ یعنی در واقع باید بگوییم که متعلق آیات دارای تأویل است نه خود آیات. حال این سؤال پیش می‌آید که متعلق آیات چیست؟ می‌گوییم: آیات قرآن دو دسته است: (1) اخبار (2) انشاء اخبار، از امور خارجي حکایت می‌کنند و انشاء، به افعال و امور خارجي تعلق می‌گیرد، آنچه که حقیقتاً تأویل دارد، آن امور خارجي است که اخبار از آنها حکایت می‌کنند و انشاء بدان‌ها تعلق می‌گیرد [42]؛ به طور مثال، وقتی درآیه ای از عذاب خبر می‌دهد، عذاب، يك امر خارجي است که مستند به يك حقیقت خارجي دیگر است که آن، تأویلش می‌باشد و یا اگر در قرآن کریم، امر به نماز وجود دارد، نماز که متعلق امر است، يك امر خارجي است که مستند به يك حقیقت خارجي دیگر می‌باشد که آن حقیقت عینی، تأویل نماز است.

### رابطه تأویل با الفاظ و آیات قرآن

حال که تأویل قرآن از نوع معنا و مدلول آیات قرآن نیست، این سؤال مطرح است که چه رابطه ای بین الفاظ قرآن و تأویل آن وجود دارد. علامه در این باره می‌فرماید: رابطه حقیقت یا حقایق قرآنی با الفاظ قرآن از نوع دالّ و مدلول نیست، بلکه رابطه مَثَل و مُمَثَل است؛ یعنی خداوند حقیقت قرآن را جهت نزدیک کردن به اذهان ما لباس الفاظ پوشیده است، مانند بیان کردن مقاصد عالی به وسیله ضرب المَثَل؛ که آن مقاصد عالی را با ضرب المَثَل به ذهن‌ها نزدیک می‌سازند [43]. ایشان در جای دیگری می‌فرماید: گرچه لفظ آیات قرآن بر آن حقایق خارجي، که تأویل آنهاست، دلالت مطابقي ندارد، ولی به نحوی از آن حکایت می‌کند و بدان اشاره دارد [44]. از کلام علامه در توضیح رابطه بیانات قرآنی با تأویل قرآن، فهمیده می‌شود که بین آن دو، نوعی رابطه علیّت و معلولیت حاکم است. ایشان می‌فرماید: «تأویل قرآن»، یعنی آن حقیقت خارجي که موجب تشریح حکمی از احکام یا بیان معرفتی از معارف می‌شود و یا سبب وقوع حادثه ای می‌گردد که مضمون قصه ای از قصه های قرآن را تشکیل می‌دهد، و در واقع، هر يك از امر، نهی، بیان معارف، حوادث داستان های قرآن [45]، اثر آن حقیقت خارجي، یعنی تأویل قرآن است [46]. ایشان در ذیل آیه 53 سوره اعراف می‌فرماید: «تأویل قرآن»، آن امر حقیقی است که باعث و سبب نزول آیات قرآن و تشریح احکام و انذار و تبشیر گردیده است [47]. در این جا خوب است برای روشن شدن مسأله تأویل قرآن و چگونگی ارتباط آن با الفاظ قرآن و درک رابطه علیّت بین تأویل و مدلول آیات، به مثال زیر توجه کنیم:

فرض کنید کسی به خادمش بگوید: «آب بیاور» این يك حکم و جمله انشایی و متشکل از چند لفظ است، حال ببینیم چه حقیقتی می‌تواند به عنوان تأویل آن مطرح باشد. اگر این جمله را در نفس گوینده اش تحلیل کنیم، به حقایق و در نهایت به حقیقتی می‌رسیم که باعث انشای این حکم شده است. مراحلی که نفس در انشای این حکم پیموده، به قرار زیر است:

1. طبیعت انسانی، اقتضای کمال دارد، یعنی انسان در ذات و فطرت خویش کمال جوست.
2. این حقیقت خارجي، یعنی کمال خواهی، اقتضا می‌کند که انسان به فکر حفظ و بقای خود باشد.
3. میل به بقا باعث می‌شود که انسان آنچه را که از بدنش تحلیل می‌رود، جای‌گزین کند.
4. این امر نیز سبب می‌شود که انسان غذای لازم را مصرف کند.
5. مصرف غذا باعث تشنگی می‌شود.
6. تشنگی باعث می‌شود که فرد آب را طلب کند و به خادمش بگوید «آب بیاور». پس «طلب

آب» که يك حقيقت خارجي و مدلول جمله «آب بياور» است، داراي تأویل است و آن نیز يك حقيقت خارجي است و عبارت است از خصلت کمال خواهي که در طبيعت و فطرت انسان وجود دارد[48].

### جایگاه تأویل قرآن

علامه بر این نظر است که تأویل قرآن که مستند تمام مضامین قرآن است، در جایگاهی است که خداوند آن را «کتاب حکیم» نامیده است[49]. ایشان «ام الكتاب»، «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» را در آیات زیر جایگاه تأویل قرآن می داند:

1. «حم وَالْكِتَابِ الْمُمِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ.»[50]

2. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ.»[51]

3. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.»[52]

و نیز آیه زیر دلالت دارد بر این که قرآن قبل از نزول و مفصل شدن به صورت آیات و سوره، از يك حقيقت واحد و بسیط برخوردار بوده است :

«الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَيْرٍ»[53]. [54]

### تکمله

اگر بپذیریم که «ام الكتاب»، «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون»، جایگاهی است که حقيقت قرآن در آن جای دارد، در این جا این سؤال پیش می آید که در آن جایگاه، چه چیز دیگری غیر از حقيقت قرآن وجود دارد. از ظاهر بعضی از آیات قرآن استنباط می شود که «ام الكتاب»، جایگاهی برای تمام حقایق این عالم است. برخی از این آیات عبارتند از:

1. «وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.»[55]

2. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.»[56]

3. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً يَّالْبَصُرَ.»[57]

از آیات مذکور و مقایسه آنها با یکدیگر نکات زیر قابل استفاده است:

1. هر سه آیه، حکایت از این دارند که مجموعه عالم طبیعت، با تمام مخلوقاتش، داراي يك حقيقت خارجي است که از آن به «خزائن»، «ملکوت» و «امر»[58] تعبیر شده است.

2. از تعبیر «إِن مِّن شَيْءٍ» در آیه اول «وَكُلُّ شَيْءٍ» در آیات بعدی استفاده می شود که هر چیزی در این عالم داراي ملکوت است.

3. از تعبیر «عندنا» در آیه اول و «بیده» در آیه دوم و «امرنا» در آیه سوم فهمیده می شود که ملکوت هر چیزی نزد خداوند و در دست قدرت اوست.

4. از مقایسه آیات اول و سوم به دست می آید که تمام مخلوقات، نازله عالم ملکوت است.

5. از آیه سوم به دست می آید که امر و ملکوت، بسیط و واحد است و کثرات عالم خلق، از ملکوت و امر واحد سرچشمه گرفته است، چنان که در جای دیگر فرمود: «مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»[59]؛ پس آسمانها و زمین و مخلوقات، نازله آن است و تمام حوادث به آن مستند است، چنان که در قرآن آمده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»[60] یسیر بودن نیز به همین است که فرمود: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً يَّالْبَصُرَ»[61]. حوادث خوب و بد که برای انسان اتفاق می افتد همگی مستند به آن کتابی است که در دست قدرت خداست، چنان که در آیه ای به آن اشاره شده است، آن جا که می فرماید: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا

هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ». [62] پس حقیقت همه مخلوقات و همه حوادث، در ام کتاب است، هر چه را خدا بخواهد، محو، و آنچه بخواهد، باقی می گذارد. «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» [63] پس با این بیان، روشن شد که همه چیز در این عالم دارای یک حقیقت خارجی و تأویل است و تأویل همه چیز، نهایتاً به خدا بر می گردد و این همان توحید افغالی است. چرا که اگر تأویل هر چیزی، همان مرجع، مصیر و مآلش است که از آن نشأت گرفته و عاقبت به آن بر می گردد، و همه چیز از آن خداست و به او بر می گردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [64]

همچنین آیات زیر نشانگر این نکته است که بازگشت همه امور و همه چیز و همه حوادث و وقایع و اعمال به سوی خداست:

1. «إِنِّي إِلَٰهُ رَبِّكَ الرَّجْعِيَّ». [65]
2. «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». [66]
3. «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». [67]
4. «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ». [68]
5. «وَلِلَّهِ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ». [69]
6. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ». [70]
7. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرُ». [71]
8. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ». [72]

#### نظر نویسندگان کتاب التمهید فی علوم القرآن

نویسندگان التمهید فی علوم القرآن در جلد سوم این کتاب درباره استعمال واژه «تأویل» در قرآن و «تأویل قرآن» بحث کرده است. ایشان، هم با نظر ابن تیمیه مخالفت کرده است و هم با نظریه علامه طباطبائی، و آنها را نظریاتی بدون دلیل انگاشته است. ایشان خود برای تأویل، دو معنا ارائه می دهد که یکی اختصاص به آیات متشابه دارد و دیگری مربوط به همه آیات قرآن می شود. آن دو معنا عبارتند از:

1. توجیه متشابه به یک وجه صحیح، از این نظر بین کلام متشابه و عمل متشابه فرقی نیست. خلاصه آن که، وقتی کلام یا عملی متشابه باشد، آن کلام و عمل، شبیه بر انگیز می شود حال اگر کسی آنها را بر وجه صحیحی حمل کند، به طوری که منشأ شك و شبیه را از آنها را تأویل کرده است.

به طور مثال، اعمال خضر برای موسی شبیه برانگیز بود، بعداً که خضر علت و فلسفه کارهایش را بیان کرد، شك و شبیه را از ذهن و نفس موسی زدود و او فهمید که اعمال او، در سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و ترمیم دیوار، وجه صحیحی داشته است، بنابراین، توجیهی که خضر درباره اعمالش کرد، تأویل اعمالش به شمار می آید. وقتی گفته می شود که آیات متشابه احتیاج به تأویل دارد، مراد از تأویل، همین قسم است [73].

2. معنای دوم برای کلام که در طول معنای اول قرار دارد که از آن به بطن تعبیر می شود، لذا در روایات آمده است: «ظهر قرآن، تنزیل آن، و بطن آن، تأویلش است». و چون در روایات آمده است که همه آیات قرآن بطن و یا چند بطن دارند، نویسندگان می گویند: این معنا از تأویل شامل همه آیات قرآن می شود. وی مراد از بطن را معنای کلی هر آیه می داند که شامل همه زمان ها و همه مکلفان می شود [74].

#### آیات تأویل و نظر مفسران

همان طور که قبلاً گذشت، واژه «تأویل»، هفده بار در هفت سوره آمده است در این جا ضمن



نقل آیات مربوط، نظر بر خي از مفسران، به ویژه قدما، را درباره آنها مي آوريم .  
«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [75]»؛

اوست کسی که این کتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [= صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوریم، همه [چه محکم وجه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.»

در تفسیر طبري از قول قدما تفاسیر زیر نقل شده است:

1 . مراد از «وابتغاء تأویل» آن است که یهود می خواستند با استفاده از حساب حمل درباره مقطعه، عاقبت و پایان کار امت پیامبر(ص) را بدانند.  
2 . مراد از «وابتغاء تأویل» آن است که می خواستند زمان نسخ احکام را بدانند. این قول از سدّي نقل شده است و طبري آن را تأیید می کند. پس طبق این نظر، مراد از «تأویل» پایان مدت اجرای احکام شرعی و آمدن ناسخ است.

طبرسي در مجمع البيان، ضمن نقل اقوال اول و سوم درباره «وابتغاء تأویل» می نویسد :  
مسیحیان نجران از پیامبر(ص) پرسیدند: آیا عیسی کلمه خداوند و روحی از او نیست [76].  
حضرت فرمود : بلي، آنها گفتند: همین ما را کافی است [که عیسی پسر خداست]. سپس این آیه نازل شد «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ ...» [77]. ایشان در ذیل «وما يعلم تأویل الا الله» می نویسد : پیامبر و اوصیا نیز تأویل همه قرآن را می دانند. مؤید این قول، آن که صحابه و تابعان اجماع دارند بر تفسیر همه آیات قرآن، و کسی نقل نکرده که آنها بر چیزی از قرآن توقف کرده و آن را به این دلیل که از متشابهات است، تفسیر نکرده باشند. پس می توان گفت که از نظر طبرسي، تأویل و تفسیر یکی هستند. ایشان در ادامه می نویسد: گروهی می گویند: راسخان در علم، تأویل را نمی دانند. در این نظر، تأویل یا به معنای مدت بقای امت است و یا به معنای فناي دنیا و وقوع قیامت که علم آنها مخصوص خداست و این قول عایشه، عروه بن زبیر، حسن و مالک است و کسانی، فرّا و جبابی آن را اختیار کرده اند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا [78]»؛  
ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است.»

از مجاهد نقل شده که «احسن تأویلاً» را به «احسن جزاء» تفسیر کرده است. قتاده آن را به «احسن ثواباً» و قتاده و ابن زید به «احسن عاقبه» تفسیر کرده اند [79]. در تفسیر مجمع البيان آمده است: «گفته شده که معنای «ذلك خير واحسن تأویلاً» این است که در دنیا برای شما خیر و در آخرت، حسن عاقبت در پی دارد. و نیز گفته شده: یعنی ردّ به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر بهتر است از تأویلی که شما آن را ارائه می دهید. این نظر از زجاج نقل شده و به نظر ما اقواست» [80].

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي

تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَعَمَلٌ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [81] ؛

و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته ایم، و برای گروهی که ایمان می آورند، هدایت و رحمتی است. آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده اند می گویند: «حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] بازگردانیده شویم، تا غیر از آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟» به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند، و آنچه را به دروغ می ساختند از کف دادند.

قتاده، «تأویلُهُ» را به ثواب و عاقبت، و مجاهد، آن را به جزا و ابن زید به حقیقت تفسیر کرده اند. طبری می نویسد: مراد، عاقبت امرشان است از ورود در عذاب الهی و آتش جهنم و مانند آن، از آنچه که وعده داده شده اند [82]. در مجمع البیان نیز همین اقوال ذکر شده است.

«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [83] ؛

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است.

یا می گویند: «آن را به دروغ ساخته است». بگو: «اگر راست می گویند، سوره ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می توانید فرا خوانید.»

بلکه چیزی را دروغ شمرند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند؛ پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است.»

طبری درباره این آیه می گوید: «لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» یعنی هنوز بیان نشده است که آنچه در قرآن به آنها وعده داده شده به کجا خواهد انجامید [84].

از حسن، قتاده، مجاهد و سدی نقل شده است که «هل ينظرون ...»؛ یعنی آیا منتظر چیزی جز عاقبت امرشان هستند [85]. طبرسی می گوید: نسبت دادن انتظار به کفار، مجازی است؛ زیرا آنها به جهان دیگر ایمان ندارند، بلکه این مؤمنان هستند که در انتظار وقوع قیامت و وارد شدن آنها در عذاب الهی هستند [86].

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [87] ؛

و این چنین پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خواب ها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام می کند، همان گونه که قبلاً بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد. در حقیقت، پروردگارتو دانای حکیم است.»

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [88] ؛

و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: «نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم». و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم

تا به او تأویل خواب ها را بیاموزیم، و خدا بر کارخویش چیره است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»  
«وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ [89] ؛

ودو جوان با او به زندان درآمدند. [روزي] يکي از آن دو گفت : «من خویش تن را [ شراب مي فشارم»؛ و دیگری گفت: «من خود را [به خواب] دیدم که بر روي سرم نان مي برم و پرندگان از آن مي خورند. به ما از تعبیرش خبر ده، که ما تو را از نیکوکاران مي بینیم.»

گفت : «غذایی را که روزي شماست براي شما نمي آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر مي دهم پیش از آن که [تعبیر آن] به شما برسد. این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومي را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده ام.»  
«وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِيَمَانٍ بِأَكْلِهِنَّ سَعِجٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ [90] ؛

وپادشاه [مصر] گفت : «من [درخواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را مي خورند، وهفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر. اي سران قوم، اگر خواب تعبیر مي کنید، درباره خواب من، به من نظر دهید.» گفتند: «خواب هایی است پریشان، وما به تعبیر خواب هاي آشفته دانا نیستیم.» و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [يوسف را] به خاطر آورده بود گفت : «مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم.»

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَى إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُوا لَهُ سِجْدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ [91] ؛

پس چون بر يوسف وارد شدند، پدر ومادر خود را در کنار خویش گرفت وگفت: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ، بَا [امن و] امان داخل مصر شوید.»

وپدر ومادرش را بر تخت نشانید، و [همه آنان] پیش او به سجده در افتادند، و [يوسف] گفت : «اي پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به يقين، پروردگارم آن را راست گردانید وبه من احسان کرد، آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت وشما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد- پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را به هم زد - بي گمان، پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است، زیرا که دانای حکیم است. پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. اي پدید آورنده آسمان و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.»

عموم مفسران، «تأویل احادیث» را به «تعبیر خواب» تفسیر کرده اند و گفته اند علّت آن که قرآن «رؤیا» را به احادیث تعبیر آورده آن است که رؤیا توسط افراد نقل مي شود [92]. علامه طباطبائی تأویل احادیث را به تأویل حوادث تفسیر کرده و آن را اعم از تعبیر خواب دانسته است [93]. . طبرسي در ذیل «هذا تأویل رؤیای» مي گوید يعني «هذا تفسیر رؤیای» [94] که از این عبارت نیز به دست مي آید که ایشان تأویل را معدل تفسیر مي داند.

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا [95]؛

وچون پیمانہ مي کنید، پیمانہ را تمام دهید، وبا ترازوي درست بسنجید که این بهتر وخوش

فرجام تر است.»

طبري مي گوید : «احسن تائویلاً» يعني نفع بيشتري را به خود شما بر مي گرداند[96]. از قتاده نیز نقل شده است که گفت : احسن تائویلاً يعني «خير ثواباً وعاقبة»[97]؛ فرجام و ثواب نيکويي دارد.»

طبرسي مي نوسد: «واحسن تائویلاً» يعني «واحسن عاقبة في الاخرة»[98] ؛ در آخرت خوش فرجام تر است.»

«قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»[99]؛

گفت: «این [بار، دیگر وقت] جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تائویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه خواهم ساخت» :

اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت. و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشد. پس خواستیم که پروردگارش آن دو را پاک تر و مهربان تر از او عوض دهد. و اما دیوار، از آن پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگار بود - بیرون آورند. و این [کارها] را من خودسرانه انجام نادم. این بود تائویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.»

طبرسي مي نويسد: «يتأول مالم تستطع» يعني «تفسير چیزهایی که تحمل آنها را نداشتی و درباره آنها سؤال کردی.» [100]

طبري مي نويسد: «ذلك تائویل...»؛ يعني سرانجام و عاقبت کارهایی که انجام دادم و تو تحمل آنها را نداشتی، این است [101].

- [1] . [23]. [2]. [28]. [3]. (7) 52 : « [ ] . [4] . . . : 10 12 16 28 . [5] . (6) 65 : »
- [6] . [5] 244 ( ) . [7] . [33]. [8] . [15]. [9] . [2] 159 . [10] . . . : 10 -12 23
- [11]. [12]. [15] . . . : [13]. [29] 28 . (6) 67 : « [ ] . [14] . . . [15] . [16]. [32] .
- [17]. [21] . [18]. [23] . [19]. [21] . (12) 21 » . [20] . [59] 21 : « [21] .
- [29] (38) : « [ ] [ ] [22] . (4) 82 : « [23] . . . : 12 13 46 . [24] . (7)
- 187 : « [25] . (32) 187 : « [ ] [ ] [26] . . . : 16 19 . [27] . . . : . [28] .
- [29] . [30]. [135] 8 . . . [31]. [52] 3 . [32]. [349] 13 . [33]. [402] 4 . . . [34]. [26] 3 .
- [35]. [53] . [36]. [54] . . . [37] . [66] 10 . [38]. [54] 3 . [39]. [27] . . . [40] . (43) 4-1 » .
- [41] . [42]. [49] 3 . . . [43]. [27] 25 24 . . . [44]. [49] 3 . . . [45]. [52] 3 .
- [46] . [47]. [52] 3 . . . [48]. [135] . . . [49]. [52] 3 . [50]. [54] . (43) 4-1 . [51] . (85) 22 21 » . [52] . (56) 77
- 80 » [ ] [ ] [53] . (11) 1 : « [54] . . . [55] . [5353] 3 . (15) 21 :
- » [56] . (36) 8382 » : « [ ] [ ] [ ] [57] . (54) 5049 »

[ =] » : 22 (57) . [60].75 (6) . [59]. 8382 . [58]. « [ ] .  
 » : 39 (13) . [63]« . » : . « » : « » : [ ] » : 78 (4) . [62].50 (54) . [61].« [ ] .  
 [67]« . [ ] » : 53 (42) . [66]« . » : 8 (96) . [65]« . » : 156 (2) . [64]« .  
 [ ] » : 42 (24) . [69]« . . » : 105 (10) . [68]« . . » : 105 (5) .  
 . [73]« . » : 3 (64) . [72].« » : 3 (40) . [71].« » : 43 (50) . [70]« .  
 » : 171 . [76].7 (3) . [75].( ) . . . [74].30 -28 : .  
 . [83]. . [82].5352 (7) . [81]. . [80]. : . . [79].59 (4) . [78].7 (3) . [77]« .  
 45- 43 . [90].37 36 . [89].21 . [88].6 (12) . [87]. . [86]. . [85]. . [84].39 -37 (10)  
 [98]. . [97]. . [96].35 (17) . [95]. . [94].80 11 . [93]. : . . [92].101 – 99 . [91].  
 . . [101]. . [100].82 – 78 (18) . [99]. .